

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

جهت چهارم: معنای امر؛ طلب حقیقی یا انشائی

از مباحث مربوط به ماده امر، یک جهت باقی مانده که بعد از آن مرحوم آخوند و به تبع ایشان دیگران وارد بحث طلب و اراده و سپس جبر و تفویض شده اند.

بحث در ماده امر در این بود که معنای ماده امر عبارت از طلب یا طلب و معنای دیگر به صورت مشترک لفظی یا مشترک معنوی است. قدر مسلم آن است که طلب یک معنا از معانی ماده امر است.

سخن در این است که مقصود از طلب به عنوان معنا و مدلول ماده امر، طلب انشائی است یا حقیقی؟ این بحث را مرحوم آخوند در اینجا مطرح کرده و به مناسبت این بحث وارد بحث از تغایر یا اتحاد طلب و اراده شده اند که آیا طلب و اراده با هم اتحاد دارند یا مغایرند؟ و نیز بحث از کلام نفسی مطرح شده که آیا اساساً کلام نفسی داریم یا نداریم؟ و بعد هم بحث جبر و تفویض مطرح شده است.

به هر حال اجمالاً جهت چهارم این است که این طلب که به عنوان معنای ماده امر مطرح شده، آیا طلب حقیقی است یا انشائی؟

مقدمه: انواع طلب

در ابتدا لازم است معنای طلب حقیقی و طلب انشائی معلوم شود. به طور کلی مقدمتاً عرض می کنیم ما سه نوع طلب داریم. این محصل بیان مرحوم آخوند است.

نوع اول: طلب حقیقی است. طلب حقیقی یعنی خواسته و طلبی که قائم به نفس انسان است یعنی همان چیزی که در درون انسان به عنوان مطلوب وجود دارد. مثلاً الان شما در درون خود طلب می کنید و میل دارید که کلاس درس فردا تعطیل شود، این خواسته و طلب درونی که قائم به نفس شما است یک طلب حقیقی است. آن خواسته واقعی که در نفس انسان محقق می شود و از اوصاف نفسانی است طلب حقیقی می باشد حتی ممکن است شما، کلمه یا جمله ای هم برای بیان خواسته و مطلوب قلبی خودتان بیان نکنید اما همینکه در درون شما این خواسته وجود دارد و این واقعیت تحقق دارد که مطلوب شما است طلب حقیقی است. این نوع طلب نیازی به گفتن لفظ، بیان و اظهار ندارد بلکه یک واقعیت است که در درون شما است. هر چند که این طلب حقیقی بالعیان مشاهده نمی شود. به طور مثال این قلم دارای یک وجود حقیقی است و شما آن را می بینید اما

واقعیت طلب که در درون شما است دیده نمی شود و فقط زمانی مخاطب پی به خواسته درونی شما می برد که آنرا به زبان بیان کنید و تا بیان نکردید، این امر واقعی و حقیقی قابل فهم نیست.

نوع دوم: طلب ذهنی است. طلب ذهنی یعنی همان مفهوم و معنای طلب و تصویری که در ذهن شما از طلب نقش می بندد. پس به معنایی که از طلب در ذهن شما نقش می بندد طلب ذهنی می گویند مانند مفهوم انسان که در ذهن تصور می شود. انسان دارای یک وجود خارجی است مانند زید که در اینجا ایستاده یا نشسته و این همان وجود حقیقی انسان است. یک وجود ذهنی هم دارد که عبارت از تصویری است که در ذهن ما نقش می بندد. انسان بیش از این دو وجود ندارد. اما طلب هم وجود ذهنی و هم وجود حقیقی دارد و هم می تواند وجود انشائی داشته باشد.

نوع سوم: طلب انشائی یعنی آن طلبی که متکلم بواسطه انشاء، در عالم نفس الامر یا عالم اعتبار ایجاد می کند به طور مثال وقتی شخصی می گوید: اشتر اللحم؛ الان در اینجا اشتراء لحم یعنی خریدن گوشت طلب شده، این طلب بوسیله صیغه اشتر اللحم در عالم اعتبار ایجاد یا انشاء شده و با طلب ذهنی و طلب حقیقی متفاوت است لذا این وجود دیگری از طلب است. انسان وجودی به نام وجود انشائی ندارد بلکه یا وجود حقیقی دارد و یا وجود ذهنی، اما طلب و مفاهیمی نظیر آن مانند تمنی، ترجی و... هم می توانند وجود حقیقی، هم ذهنی و هم انشائی داشته باشند.

به طور کلی ممکن در یک مورد هر سه قسم وجود داشته باشد و در موردی هم ممکن است فقط دو قسم موجود باشد. اگر کسی در درون خود، واقعا میل به آب داشت و آب برای او مطلوب بود و این خواسته به طور واقعی در نفس او وجود داشت، در اینجا طلب حقیقی وجود دارد. اگر این معنا یعنی مفهوم خواستن را در ذهن خود تصور کند، طلب ذهنی هم موجود می باشد. حال اگر آنرا با لفظ ایجاد کند و بگوید: جئنی بماء؛ طلب انشائی را هم با این لفظ ایجاد کرده پس هر سه مورد طلب در این مثال وجود دارد.

گاهی هم ممکن است طلب حقیقی نباشد اما طلب انشائی و ذهنی باشد مانند این که فردی بخواهد مخاطب را امتحان کند و به او امر کند مثل امر به ذبح اسماعیل یا اوامر امتحانی دیگری که در شرع و عرف وجود دارد مثلا مولایی که قصد دارد عبد خود را امتحان کند، به او امر می کند که فلان کار را انجام بده، در اینجا طلب حقیقی وجود ندارد زیرا در درون مولا، طلب و خواسته محقق مأمور به نیست یعنی آن صفت نفسانی در درون او شکل نگرفته اما چه بسا طلب ذهنی باشد چون مفهوم طلب در ذهن او هست و وقتی هم می گوید: اطلب منک کذا (فرقی نمی کند که با ماده امر بیان کند یا با صیغه امر بیان کند یعنی فرقی ندارد که بگوید: آمرک بکذا یا بگوید: اطلب منک کذا یا بگوید: افعل کذا؛ بلکه مهم این است که بالاخره طلب را یا با ماده امر یا هیئت امر، انشاء می کند) در اینجا طلب انشائی هست اما طلب حقیقی نیست.

پس معلوم شد منظور از طلب انشائی چیست و مشخص شد که طلب انشائی در برابر طلب حقیقی و طلب ذهنی است و الشاهد علی ذلک که در اوامر امتحانی، طلب انشائی وجود دارد اما طلب حقیقی محقق نیست.

بنابر این معلوم شد که ما هم طلب حقیقی هم انشائی داریم و مشخص شد که بین این دو، هیچ ملازمه ای وجود ندارد یعنی ممکن است در جایی طلب انشائی باشد و طلب حقیقی نباشد و ممکن است در جایی طلب حقیقی باشد و طلب انشائی نباشد و ممکن است در جایی هم هر دو وجود داشته باشند.

امکان دارد در اینجا به ذهن شما خطور کند که طلب حقیقی، همان طلب ذهنی است! اما اینگونه نیست و بین طلب حقیقی و ذهنی فرق وجود دارد زیرا طلب حقیقی یعنی آن صفتی که قائم به نفس طالب است یعنی آن کشش و میلی که در درون طالب وجود دارد. مثلاً الان شما نسبت به چیزی هیچ میلی ندارید یا نسبت به آن هیچ آرزو و امیدی ندارید؛ آیا در اینجا می توانیم بگوئیم که نفس شما متصف به صفت خواستن، تمنی، ترجی یا طلب است؟ خیر؛ اما اگر مفهوم طلب را در ذهن تصور کنید، در حالی که هیچ خواسته ای در نفس شما نیست، در اینجا طلب ذهنی هست اما طلب حقیقی نیست چون صفتی که قائم به نفس شما است، الان در نفس شما وجود ندارد.

فرق طلب انشائی و حقیقی از نظر آخوند

پس اجمالاً معنای طلب حقیقی، طلب ذهنی و طلب انشائی معلوم شد لکن برای اینکه این مسئله بیشتر واضح شود، مرحوم آقای آخوند به خصوصیت طلب انشائی و حقیقی اشاره می کنند. خصوصیت طلب حقیقی این است که اگر قضیه ای تشکیل دهیم که موضوع آن طلب حقیقی و محمول آن مفهوم طلب باشد، این حمل، حمل شایع صناعی است زیرا ملاک این حمل این است که مصداق، موضوع قرار بگیرد و مفهوم هم بر مصداق حمل شود مثلاً زید انسان، قضیه ای است که حمل آن، حمل شایع صناعی است زیرا زید مصداقی از مصادیق مفهوم انسان است و ملاک در حمل شایع صناعی تغایر مفهومی و اتحاد مصداقی است و زید در اینجا مصداق برای مفهوم انسان است. این دو از حیث مصداق یکی هستند اما از نظر مفهوم با هم مغایر هستند. اگر گفتیم: *الطلب الحقیقی طلب*، این یک قضیه حمل به شایع صناعی است و به این معناست که طلب حقیقی یعنی آن خواسته نفسانی و آن طلبی که قائم به نفس انسان است مصداقی از مصادیق طلب است.

حال اگر بجای طلب حقیقی، طلب انشائی را موضوع قرار دهیم، آیا می توانیم قضیه ای به حمل شایع صناعی داشته باشیم؟ یعنی آیا می توانیم بگوئیم: *الطلب الانشائی طلب*؟ حمل در این قضیه چه حملی است؟ این حمل شایع صناعی نیست زیرا طبق اصطلاح که در فلسفه هم شهرت پیدا کرده، موضوع قضیه در حمل شایع صناعی مصداقی از مصادیق واقعی محمول است.

پس اگر گفتیم *الطلب الحقیقی طلب*، این قضیه دارای حمل شایع صناعی است چون طلب حقیقی مصداقی از مصادیق کلی طلب است اما طلب انشائی اینگونه نیست یعنی طلب انشائی چه به صیغه افعال و چه به ماده امر مصداقی از مصادیق مفهوم طلب نیست زیرا طلب به معنای خواستن است و مصداق طلب هم صفتی است که قائم به نفس است ولی طلب انشائی قطعاً مصداقی از مصادیق طلب نیست. طلب ذهنی هم همینطور است یعنی طلب ذهنی هم یکی از مصادیق واقعی و حقیقی طلب نیست. البته این محل اختلاف است عرض کردم نظر بیان مشهور در مورد حمل شایع صناعی، حمل طلب بر طلب انشائی حمل شایع صناعی نیست لکن برخی معتقدند که این حمل شایع صناعی است.

به هر حال عمده این است که ما طلبی به نام طلب انشائی داریم.

نتیجه

در جهت چهارم بحث در این بود که معنای ماده امر آیا طلب حقیقی است یا طلب انشائی؟ اگر مولایی به عبد خود گفت: امر تک بکذا؛ معنای امر تک چیست؟ امر تک قطعاً به معنای طلب است لکن دلالت بر طلب حقیقی می کند یا طلب انشائی؟ مرحوم آخوند معتقد است دال بر طلب انشائی است و دلیل آن هم تبادر است یعنی وقتی مولا به عبد خود می گوید: اطلب منک کذا؛ مقصود از این امر یا طلب این نیست که این طلب یا امر فی الواقع در نفس او وجود دارد بلکه معنای آن این است متکلم این در عالم نفس الامر، یک طلب و خواسته ای را با لفظ ایجاد کرده و چه بسا امر او یک امر امتحانی باشد. آنچه می توانیم در اینجا به عنوان یک امر قطعی بگوئیم این است که امر به معنای طلب انشائی است اعم از این که در نفس مولا طلب حقیقی هم باشد یا نباشد.

پس مرحوم آخوند بعد از آنکه معنای طلب حقیقی و طلب انشائی را بیان کردند می فرماید: معنای ماده امر یا یکی از معنای ماده امر که طلب است، همان طلب انشائی است یعنی امر تک برای طلب انشائی وضع شده به این معنی که متکلم یک خواسته و طلبی را در عالم نفس الامر با صیغه یا ماده امر ایجاد می کند و این ایجاد هم یک ایجاد اعتباری است و حقیقی نیست یعنی طلب را حقیقتاً ایجاد نمی کند بلکه اعتباراً ایجاد می کند.

به نظر مرحوم آقای آخوند فرقی بین طلب و اراده نیست بلکه تنها فرقی که بین آن ها وجود دارد این است که طلب انصراف به طلب انشائی دارد ولی اراده، انصراف به اراده حقیقی دارد. توضیح این مطلب را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»